

حضرت ادریس علیه السلام

یکی از پیامبران که نامش در قرآن دوبار آمده و در آیه 56 سوره مریم به عنوان پیامبر صدیق یاد شده، حضرت ادریس است که در اینجا نظر شما را به پاره ای از ویژگیهای او جلب می کنیم



یکی از پیامبران که نامش در قرآن دوبار آمده (1) و در آیه 56 سوره مریم به عنوان پیامبر صدیق یاد شده، حضرت ادریس است که در اینجا نظر شما را به پاره ای از ویژگیهای او جلب می کنیم: ادریس که نام اصلیش «أخنوخ» است در نزدیک کوفه در مکان فعلی مسجد سهله می زیست. او خیاط بود و مدت سیصد سال عمر نمود و با پنج واسطه به آدم علیه السلام می رسد. سی صحیفه از کتابهای آسمانی بر او نازل گردید. تا قبل از ایشان مردم برای پوشش بدن خود از پوست حیوانات استفاده می کردند، او نخستین کسی بود که خیاطی کرد و طرز دوختن لباس را به انسانها آموخت و از آن پس مردم به تدریج از لباسهای دوخته شده استفاده می کردند. او بلند قامت و تنومند و نخستین انسانی بود که با قلم خط نوشت و بر علم نجوم و حساب و هیئت احاطه داشت و آنها را تدریس می کرد. کتابهای آسمانی را به مردم می آموخت و آنها را از اندرزهایی خود بهره مند می ساخت، از این رو نام او را ادریس (که از واژه درس گرفته شده) نهادند. خداوند بعد از وفاتش، مقام ارحمندی در بهشت به او عنایت فرمود و او را از مواهب بهشتی بهره مند ساخت. ادریس بسیار درباره عظمت خلقت می اندیشید و با خود می گفت: «این آسمانها، زمین، خلاق عظیم، خورشید، ماه، ستارگان، ابر، باران و سایر پدیده ها دارای پروردگاری است که آنها را تدبیر نموده و سامان می بخشد، بنابراین او را آن گونه که سزاوار پرستش است، پرستش کن.» (2)

هشدار حضرت ادریس نسبت به مرگ

ای انسان! گویی مرگ به سراغت آمده، ناله ات بلند شده، عرق پیشانیست سرازیر گشته، لبهایت جمع شده، زبانت از حرکت ایستاده، آب دهانت خشک گشته، سیاهی چشمی به سفیدی دگرگون شده، دهانت کف کرده، همه بدنت به لرزه در آمده و با سختیها و تلخی های مرگ دست به گریبان شده ای. سپس روح از کالبدت خارج شده و در برابر اهل خانه ات جسد بدیوی شده ای و مایه عبرت دیگران گشته ای. بنابراین هم اکنون به خودت پند بده و درباره مرگ و حقیقت آن عبرت بگیر، که خواه ناخواه به سراغت می آید و هر عمری گرچه طولانی باشد به زودی به دست فنا سپرده می شود. ای انسان! بدان که مرگ با آن همه دشواری، نسبت به امور بعد از آن که حوادث هولناک و پر وحشت قیامت می باشد آسان تر است، متوجه باش که ایستادن در دادگاه عدل الهی برای حسابرسی و جزای اعمال آنقدر سخت و طاقت فرسا است که نیرومندترین نیرومندان نیز از شنیدن احوال آن ناتوانند. (3)

فرازهایی از اندرزهایی ادریس علیه السلام

ای انسانها! بدانید و باور کنید که تقوا و پرهیزکاری، حکمت بزرگ و نعمت عظیم، و عامل کشاننده به نیکی و سعادت و کلید درهای خیر و فهم و عقل است، زیرا خداوند هنگامی که بنده ای را دوست بدارد، عقل را به او می بخشد. بسیاری از اوقات خود را به راز و نیاز و دعا با خدا بپردازید و در خدا پرستی و در راه خدا تعاون و همکاری نمایید، که اگر خداوند همدلی و همکاری شما را بنگرد، خواسته هایتان را برمی آورد و شما را به آرزوهایتان می رساند و از عطایای فراوان و فنا ناپذیرش بهره مند می سازد. هنگامی که روزه گرفتید، نفوس خود را از هر گونه ناپاکیها پاک کنید و با قلبهای صاف و خالص و بی شائبه برای خدا روزه بگیرید، زیرا خداوند به زودی دلهای ناخالص و تیره را قفل می کند. همراه روزه گرفتن و خودداری از غذا و آب، اعضا و جوارح خود را نیز از گناهان کنترل کنید. هنگامی که به سجده افتادید و سینه خود را در سجده بر زمین نهادید، هر گونه افکار دنیا و انحرافات و نیرنگ و فکر خوردن غذای حرام و دشمنی و کینه را از خود دور سازید و از همه ناصافی ها خود را برهانید. خداوند متعال، پیامبران و اولیائش را به تأیید روح القدس اختصاص داد و آنها در پرتو همین موهبت بر اسرار و نهانیها آگاه شدند و از فیض حکمت بهره مند گشتند، از گمراهیها رهیده و به هدایتها پیوستند، به طوری که عظمت خداوند آن چنان در دلهایشان آشیانه گرفت که دریافتند او وجود مطلق است و بر همه چیز احاطه دارد و هرگز نمی توان به کُنه ذاتش معرفت یافت. (4)

هدایت هزار نفر

ادریس همچنان با بیانات شیوا و اندرزهایی دلپذیر و هشدارهای کوبنده، قوم خود را به سوی خدا دعوت می کرد. در این مسیر با طایفه ای از قوم خود ملاقات نمود که همه بت پرست و در انواع انحرافها و گمراهیها گرفتار بودند. ادریس به اندرز و نصیحت آنها پرداخت و آنها را از انجام گناه سرزنش نموده و از عواقب گناه هشدار داد و به سوی خدا دعوت کرد. آنها یکی پس از

دیگری تحت تأثیر قرار گرفته و به او پیوستند. نخست تعداد هدایت شدگان به هفت نفر و سپس به هفتاد نفر رسید. به همین ترتیب یکی پس از دیگری هدایت شدند تا به هفتصد نفر و سپس به هزار نفر رسیدند. ادریس از میان آنها صد نفر از برترین ها را برگزید، و از میان صد نفر، هفتاد نفر، و از میان هفتاد نفر ده نفر، و از میان ده نفر، هفت نفر را انتخاب نمود. ادریس با این هفت نفر ممتاز، دست به دعا برداشتند و به راز و نیاز با خدا پرداختند خداوند به ادریس وحی کرد، و او و همراهانش را به عبادت دعوت نمود، آنها همچنان با ادریس به عبات الهی پرداختند تا زمانی که خداوند روح ادریس علیه السلام را به ملاً اعلی برد. (5)

مبارزه ادریس با طاغوت عصرش

ادریس تنها به عبادت و اندرز مردم اکتفا نمی کرد، بلکه به جامعه توجه داشت که اگر ظلمی به کسی شود، از مظلوم دفاع کند و در برابر ظالم، ایستادگی نماید. به عنوان نمونه به داستان زیر توجه نمایید: در عصر او پادشاه ستمگری حکومت می کرد، ادریس و پیروانش از اطاعت شاه سرباز زدند و مخالفت خود را با طاغوت، آشکار ساختند، از این رو آنها را از طرف دستگاه آن شاه جبار، به عنوان «راقصی» (یعنی ترک کننده اطاعت شاه) خواندند. روزی شاه با نگهبانان خود در بیابان، به سیر و سیاحت و شکار مشغول بود که به زمین مزروعی بسیار خرم و شادابی رسید، پرسید: «این زمین به چه کسی تعلق دارد؟» اطرافیان گفتند: «به یکی از پیروان ادریس». شاه، صاحب آن ملک را خواست و به او گفت: این ملک را به من بفروش. او گفت: من عیالمنده هستم و به محصول این زمین محتاج تر از تو می باشم و به هیچ عنوان از آن دست نمی کشم. شاه بسیار خشمگین شد، و با حال خشم به قصرش آمد، چون همسرش او را خشمگین یافت، علت را پرسید و او جریان را بازگو کرد و با همسرش در این مورد به مشورت پرداخت، و به این نتیجه رسیدند که رهنمودهای ادریس، مردم را بر ضد شاه، پرجرئت و قوی دل کرده است. همسر شاه که یک زن ستمگر و بی رحم بود گفت: «من تدبیری می کنم که هم تو صاحب آن زمین شوی و هم مردم با تبلیغات وارونه، رام و خام شوند.» شاه گفت: «آن تدبیر چیست؟» زن که حزبی بنام «ازارقه» (چشم کیودها) از افراد خونخوار و بی دین تشکیل داده بود به شاه گفت: «من جمعی از حزب «ازارقه» را می فرستم تا صاحب آن زمین را به اینجا بیاورند و همه ی آنها شهادت بدهند که او آیین تو را ترک کرده، در نتیجه کشتن او جایز می شود، تو نیز او را می کشی و آن سرزمین خرم را تصرف می کنی.» شاه از این نیرنگ استقبال کرد و آن را اجرا نمود و پس از کشتن آن شیعه ی ادریس، زمینهای مزروعی او را تصرف و غصب نمود. حضرت ادریس از جریان آگاه شد و شخصاً نزد شاه رفت و با صراحت به او اعتراض کرده ؛ آیین او را باطل دانست و او را به سوی حق دعوت نمود، سرانجام به او گفت: «اگر توبه نکنی و از روش خود برنگردی، به زودی عذاب الهی تو را فرا خواهد گرفت، و من پیام خود را از طرف خداوند به تو رساندم.» همسر شاه، به او گفت: هیچ ناراحت مباش، من نقشه ی قتل ادریس را طرح کرده ام، و با کشتن او رسالتش نیز باطل می شود.» آن نقشه این بود که چهل نفر را مخفیانه مأمور کشتن ادریس کرد، ولی ادریس توسط مأموران مخفی خود، از جریان آگاه شد و از محلّ و مکان همیشگی خود به جای دیگر رفت، و آن چهل نفر در طرح خود شکست خوردند مدتها گذشت تا اینکه عذاب قحطی، کشور شاه را فرا گرفت کار به جایی رسید که زن شاه، شبها به گدایی می پرداخت تا اینکه شبی سگها به او حمله کردند و او را پاره پاره نموده و دریدند. بلای قحطی نیز بیست سال طول کشید و سرانجام، آنها که باقی مانده بودند به ادریس و خدای ادریس ایمان آوردند و کم کم بلاها رفع گردید. و ادریس علیه السلام پیروز شد. (6)

آروزی ادریس برای ادامه زندگی به خاطر شکرگزاری

فرشته ای از سوی خداوند نزد ادریس علیه السلام آمد و او را به آمرزش گناهان و قبولی اعمالش مژده داد. ادریس بسیار خشنود شد و شکر خدای را به جای آورد، سپس آرزو کرد همیشه زنده بماند به شکرگزاری خداوند بپردازد. فرشته از او پرسید: «چه آرزویی داری؟» ادریس گفت: «جز این آرزو ندارم که زنده بمانم و شکرگزاری خدا کنم، زیرا در این مدت دعا می کردم که اعمالم پذیرفته شود که پذیرفته شد، اینک بر آنم که خدا را به خاطر قبولی اعمالم شکر نمایم و این شکر ادامه یابد.» فرشته بال خود را گشود و ادریس را در برگرفت و او را به آسمانها برد. اینک ادریس زنده است و به شکرگزاری خداوند اشتغال دارد. (7) مطابق بعضی از روایات، ادریس پس از مدتی که در آسمانها بود، عزرائیل روح او را در بین آسمان چهارم و پنجم قبض کرد، چنانکه خاطرنشان می شود.

قبض روح ادریس علیه السلام بین آسمان چهارم و پنجم

امام صادق علیه السلام فرمود: یکی از فرشتگان، مشمول غضب خداوند شد. خداوند بال و پرش را شکست و او را در جزیره ای انداخت. او سالها در آنجا در عذاب به سر می برد تا وقتی که ادریس به پیامبری رسید. او خود را به ادریس رسانید و عرض کرد: «ای پیامبر خدا! دعا کن خداوند از من خشنود شود، و بال و پر مرا سالم کند.» ادریس برای او دعا کرد، او خوب شد و تصمیم گرفت به طرف آسمانها صعود نماید اما قبل از رفتن، نزد ادریس آمد و تشکر کرد و گفت: «آیا حاجتی داری زیرا می خواهم احسان تو را جبران کنم.» ادریس گفت: «آری، دوست دارم مرا به آسمان ببری، تا با عزرائیل ملاقات کنم با او انس بگیرم، زیرا یاد او زندگی مرا تلخ کرده است.» آن فرشته، ادریس را بر روی بال خود گرفت و به سوی آسمانها برد تا به آسمان چهارم رسید، در آنجا عزرائیل را دید که از روی تعجب سرش را تکان می دهد. ادریس به عزرائیل سلام کرد، و گفت: «چرا سرت را حرکت می دهی؟» عزرائیل گفت: «خداوند متعال به من فرمان داده که روح تو را بین آسمان چهارم و پنجم قبض کنم، به خدا عرض کردم: چگونه چنین چیزی ممکن است با اینکه بین آسمان چهارم و سوم، پانصد سال راه فاصله است، و بین آسمان سوم و دوم نیز همین مقدار فاصله. (و من اکنون در سایه ی عرش هستم و تا زمین فاصله فراوانی دارم و ادریس در زمین است، چگونه این راه طولانی را می پیماید و تا بالای آسمان چهارم می آید!!). آنگاه عزرائیل همانجا روح ادریس را قبض

کرد. این است سخن خداوند (آیه ی 57 سوره ی مریم) که می فرماید: «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا؛ و ما ادریس را به مقام بالایی ارتقا دادیم.» (8) پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: در شب معراج، مردی را در آسمان چهارم دیدم، از جبرئیل پرسیدم: «این مرد کیست؟» جبرئیل گفت: «این ادریس است که خداوند او را به مقام ارجمندی بالا آورده است.» به ادریس سلام کردم و برای او طلب آمرزش نمودم، او نیز بر من سلام کرد و برایم طلب آمرزش نمود. (9)

- 1- انبیاء، 85 مریم، 56.
- 2- بحار، ج 11، ص 270-280، کامل ابن اثیر، ج 1، ص 22.
- 3- سعد السعود سیدبن طاووس، ص 38.
- 4- اقتباس از بحار، ج 11، ص 284-2828.
- 5- همان مدرک، ص 271.
- 6- اقتباس از کمال الدین شیخ صدوق، صص 76 و 77.
- 7- ارشاد القلوب دیلمی، ج 2، ص 326.
- 8- تفسیر نورالثقلین، ج 3، صص 350 و 349.
- 9- همان مدرک، ص 350.